

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۳)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه

تهیه کننده: عبد المجید رستمی
دبیرستان نمونه دولتی سعادت، استعداد های درخشان شهید دستغیب، حاج حسین احمدی

استان فارس، شهرستان کازرون

@majid646

09015608038//09171239262

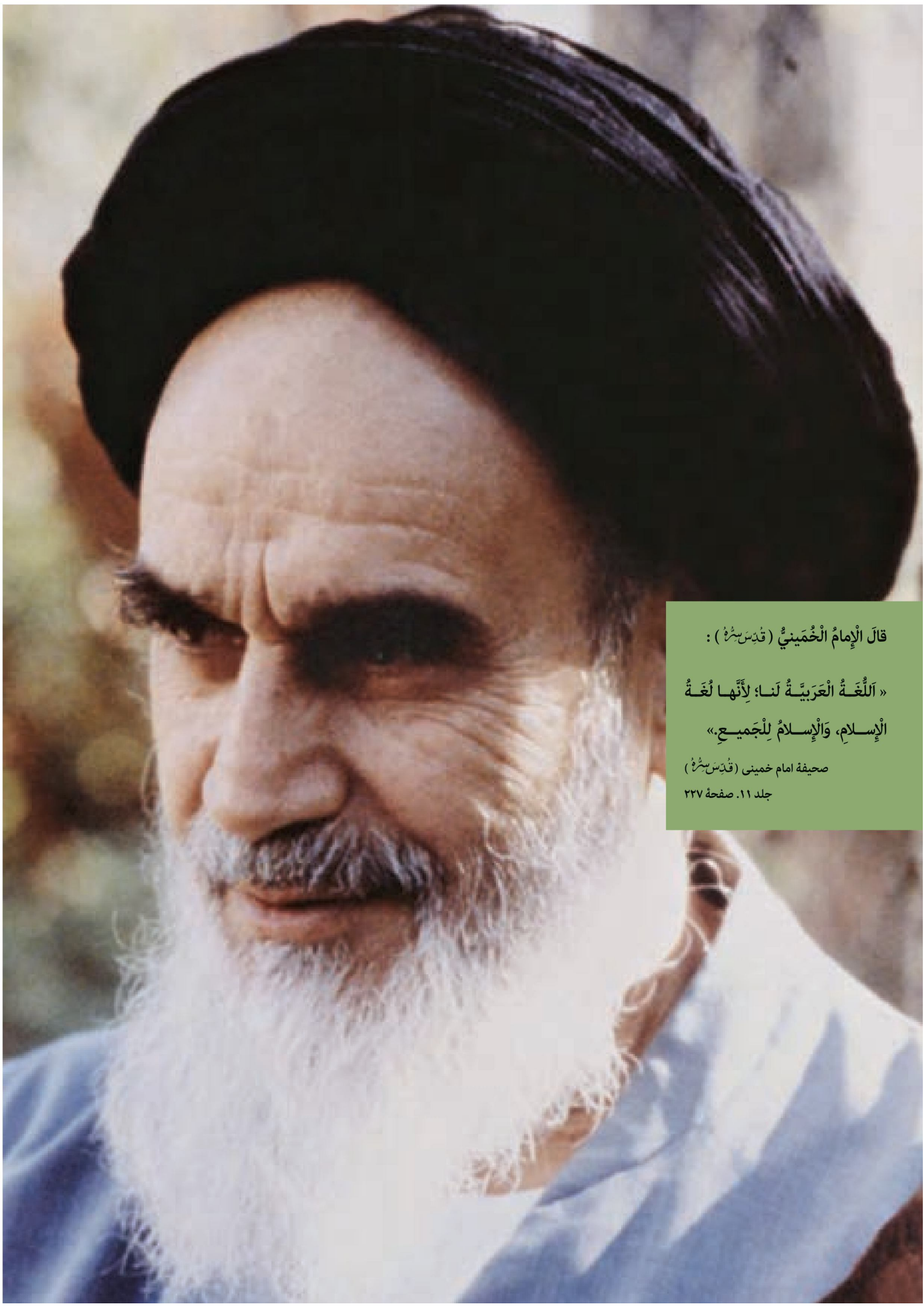


وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۰۷
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی‌الدین بهرام محمدیان، علی جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، سکینه فتاحی زاده، معصومه ملکی و فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- اباذر عباچی، علی چراغی، حبیب تقوایی و عادل اشکبوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکبوس (سرگروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری، طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - فاطمه گیتی جبین، آذر روستایی فیروزآباد، زینت بهشتی شیرازی و راحله زادفتح‌اله (امور آماده‌سازی)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ سوم ۱۳۹۹

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۱۰۰-۶

ISBN: 978.964.05.3100.6



قال الإمام الخميني (قُدس سرُّه) :

«اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ لَنَا؛ لِأَنَّهَا لُغَةُ

الإِسْلَامِ، وَالْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ.»

صحيفة امام خميني (قُدس سرُّه)

جلد ١١. صفحة ٢٢٧

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

أَلْفِهْرِسُ

أَلْمَوْضُوعُ	أَلْنَصُّ	إِغْلَمُوا	أَلْصَّفْحَةُ
أَلْمُقَدِّمَةُ			الف
أَلدَّرْسُ الْأَوَّلُ	مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ	مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ	١
أَلدَّرْسُ الثَّانِي	أَلْوَجْهُ النَّافِعُ وَ أَلْوَجْهُ الْمُضِرُّ	أَحَال	١٩
أَلدَّرْسُ الثَّلَاثُ	ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ	أَلِاسْتِثْنَاءُ وَ أَسْلُوبُ الْحَضَرِ	٣٧
أَلدَّرْسُ الرَّابِعُ	نِظَامُ الطَّبِيعَةِ	أَلْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ	٥٣
أَلدَّرْسُ الْخَامِسُ	يَا إِلَهِي	أَسْلُوبُ النَّدَاءِ	٧١

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است دبیر محترم عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی و قرآن پایه‌های هفتم تا یازدهم را تدریس یا مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلّم را با دقت بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش آخرین کتاب عربی، زبان قرآن (۳) رشته ادبیات و علوم انسانی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. در پایان راه برنامه شش ساله آموزش «عربی، زبان قرآن» هستیم. اکنون دانش‌آموز به شایستگی قدرت فهم متون رسیده است. طبیعی است که در این راه از فرهنگ لغت (مُعْجَم) برای یافتن معنای کلماتی که در کتاب‌های درسی ندیده است نیز می‌تواند استفاده کند. در مدت این شش سال مهم‌ترین قاعده، مربوط به شناخت فعل است. اکنون دانش‌آموز انواع فعل ماضی، مضارع، مستقبل، امر، نهی و نفی را می‌شناسد.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و

ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دوازدهم رشته ادبیات و علوم انسانی بتواند در پایان سال تحصیلی متون و عبارات ساده قرآنی، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده‌شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند. بدیهی است که با توجه به زمان هفتگی دو ساعت در هفته نمی‌توان انتظار بسیاری نسبت به دانش‌آموزان سایر رشته‌ها داشت.

کتاب‌های درسی با توجه به مصوّبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب ۲۵۴ کلمهٔ پرکاربرد جدید به کار رفته است.

اگر جمع‌های مکسر را نیز حساب کنیم، شاید بتوان گفت در این شش سال، حدود ۲۰۰۰ کلمه آموزش داده شده است.

هدف اصلی آموزش عربی در ایران، **فهم متن به ویژه فهم قرآن کریم** و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

مهم‌ترین تأکیدات دربارهٔ شیوهٔ تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱ دانش‌آموز پایهٔ دوازدهم با این ساختارها آشنا شده است:

✓ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، معادل ماضی بعید (هرچند دانش‌آموز در کتاب با فعل‌های غیر صحیح و سالم مانند وَصَلَ، كَانَ و نَهَى نیز مواجه شده است، ولی وجوه صرفی آن از اهداف قواعد کتاب درسی نیست.) و ترجمهٔ فعل‌هایی که حروف «أَنْ، لَنْ، كَي، لَكَي، حَتَّى» و «لَمْ، لَ، لا» بر آنها وارد شده است، بدون ذکر اعراب اصلی و فرعی و در حد شناخت آنها و دانستن معنایشان. (نام این حروف و فعل آنها در کتاب ذکر نشده است.)

✓ ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمهٔ صفت مؤخر در جمله؛ مانند: «أَخُو كُنَّ الصَّغِيرُ مُؤَدَّبٌ.»

✓ اسم اشاره، کلمات پرسشی، وزن و ریشهٔ کلمات، نون وقایه.

✓ عددهای اصلی یک تا صد و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم آموزش داده شده و به برخی ویژگی‌های معدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف الیه بودن معدود سه تا ده؛ مفرد بودن معدود یازده تا نود و نه. در معرفتی عدد معطوف، ویژگی و اعراب معدود آن مد نظر نیست.

✓ تشخیص نقش دستوری کلمه یا محلّ اعرابی در اسم‌های ظاهر و تشخیص اعراب اسم‌های معرب جزء اهداف است. (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، مجرور به حرف جرّ، اسم و خبر افعال ناقصه)

✓ تشخیص و ترجمهٔ فعل مجهول و تشخیص نایب فاعل در حالت اسم ظاهر.

- ✓ تشخیص معرب و مبنی در حدّ آموخته‌های کتاب (نه در حالت پیشرفته).
- ✓ تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه. (در کتابِ درسی صفت مشبّهه، اسم زمان و اسم آلت آموزش داده نشده، همچنین اصطلاح جامد در برابر مشتق نیز تدریس نشده است؛ پس تشخیص اسم جامد از مشتق در سؤالات طرح نمی‌شود).
- ✓ در کتاب رشته ادبیّات و علوم انسانی تشخیص نوع و صیغه فعل مانند «ماضی مفرد مذکر غایب» از اهداف آموزشی است و صیغه فعل به صورت (جمع مذکر مخاطب) آموزش داده شده است، نه به صورت (لِلْمُخَاطَبِينَ). دانش آموز شناسه «تَمَّ» را در «فَعَلْتُمْ» می‌شناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن درست ترجمه می‌کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ، اسْتَخْرَجْتُمْ.
- ✓ آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید، هدف نیست.
- ✓ اسلوب شرط و ادوات آن (بدون توجه به اعراب اصلی و فرعی جزم).
- ✓ شناخت دو نوع معرفه (معرف به ال و عَلم) و ترجمه جمله بعد از نکره، بدون ذکر اصطلاح «جمله وصفیه».

۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه دوازدهم در پنج درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه یا چهار جلسه آموزشی تدریس کرد.

۳ متن درس اول اشعاری منسوب به حضرت علی علیه السلام است. قواعد درس اول کاربرد حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» در زبان عربی است. دانش آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم این حروف در حالت ضمیر، و خبر نیز در حالت فعل آموزش داده نشده؛ بلکه تشخیص اسم فقط در حالت اسم ظاهر آموزش داده شده است.

قواعد حرف «لا» در جملاتی مانند «لَا رَجُلَ فِي الْبَيْتِ». نیز آموزش داده شده است. آموزش اعراب اسم پس از لا و تشخیص خبر آن از اهداف است؛ اما اینکه اسم «لا» مبنی بر فتح است آموزش داده نشده است. دانش آموز می‌خواند اسم پس از «لای نفی جنس» بدون ال و مفتوح است. دانستن معنای عبارات دارای این حرف، مدّ نظر است. همچنین دانش آموز باید بتواند انواع «لا» را از هم تشخیص دهد.

۴ موضوع متن درس دوم، داستان نوبل است. تنوع متون، دانش‌آموز را به کتاب درسی علاقه‌مند می‌سازد. این متن نیز برای دانش‌آموزان جالب و خواندنی است. نتیجه‌گیری و پیام درس مهم است. هر اختراع و نوآوری می‌تواند دو چهره خوب و بد داشته باشد. قواعد درس دوم درباره حال است. در بخش حال، سعی شده است که مهم‌ترین مطالب آموزش داده شود و از طرح مباحث کم اهمیّت در این زمینه خودداری شده است.

۵ موضوع متن درس سوم سه داستان کوتاه و گوناگون تاریخی است. دانش‌آموزان اصولاً از خواندن داستان و متون تاریخی لذّت می‌برند.

قواعد درس سوم، درباره استثناء و اسلوب حصر است. در کتاب درسی هرچند قاعده اسلوب استثناء و حصر با هم آمده‌اند؛ امّا اسلوب حصر از مبحث اسلوب استثناء تفکیک شده است. ۶ موضوع متن درس چهارم درباره نظام طبیعت است. موضوعی بسیار مهم که هرچه آگاهی دانش‌آموز در این مورد بیشتر شود، سودمندتر است و تذکر درباره حفاظت از محیط زیست همواره شایسته و بایسته است.

قواعد درس چهارم درباره مفعول مطلق است. همانند دروس قبلی هدف در مفعول مطلق شناخت این ساختارها به منظور ترجمه صحیح است.

۷ موضوع متن درس پنجم شعر زیبای «یا الهی» است. متن درس کوتاه است، در عوض تمرین دوم درس پنجم طولانی است. دانش‌آموزان می‌توانند شعر درس را حفظ کنند و در یک کار گروهی در کلاس درس سرود آن را اجرا کنند.

قواعد درس پنجم درباره اسلوب نداست. در بخش اسلوب ندا فقط مهم‌ترین مطالب در این بخش تدریس شده است.

۸ **نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست.** هرچه لازم بوده در کتاب آمده است. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است. از دانش‌آموزی بخواهید با صدای رسا بخش اعلموا را در کلاس بخواند. آنگاه هر جا لازم شد در هنگام خواندن، سؤالاتی را از سایرین بپرسیم.

۹ تعریب، تشکیل و اِعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. امسال و در طول پنج سال گذشته در این مورد هیچ تمرین و آموزشی وجود نداشته است. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است تا دانش‌آموز دچار مشکل قرائت نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۱۰ تحلیل صرفی در چارچوب آموخته‌های دانش‌آموز است.

چنین قواعدی در کتاب تدریس نشده است:

نوع بناء، نوع ضمیر، اسم موصول، جامد و مشتق، صفت مشبّهه، اسم زمان، اسم آلت، غیر منصرف و ... بنابراین، شایسته است به این مورد در طراحی سؤالات امتحانی و کنکور توجه شود.

۱۱ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و بالعکس و موارد مشابه و نیز ساختن هرگونه جمله از اهداف کتاب نیست.

۱۲ معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب معنای کلمه بیرون از جمله خواسته شده است؛ اما شیوه طرح آن همراه با یک نمونه جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی است.

۱۳ کلماتی که معنایشان در پاورقی نوشته شده، از اهداف کتاب است و در امتحانات از آن سؤال طرح می‌شود.

۱۴ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمره شفاهی دانش‌آموز را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۵ در کتاب، جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۶ از همکاران گرامی خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف کتاب‌های درسی همگام شوند؛ کتاب‌های درسی «عربی، زبان قرآن» مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند.

خوشحال می‌شویم از نظریات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

نشانی وبگاه گروه عربی:

سخنی با دانش آموز

این کتاب ادامه پنج کتاب پیشین است. بسیاری از آموخته‌های پنج سال گذشته در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات آن بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما و مصحح دارد. در صورتی که پنج کتاب قبلی را خوب آموخته باشید، به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی نیست. بسیاری از پرسش‌ها جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش بسیار است به نحوی که دانش آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد؛ اگر در آزمون‌های آمادگی برای آزمون سراسری شرکت می‌کنید شایسته است بدانید که بسیاری از سؤالات این آزمون‌ها از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه خلاف اهداف اند و موجب ناامیدی و دلسردی می‌شوند. هدف طراحان چنین آزمون‌هایی تهیه سؤالاتی است که آن قدر پیچیده و گنگ باشند که داوطلب نتواند به سادگی پاسخ دهد، یا زمان پاسخگویی به آنها مناسب نیست؛ لذا نمره کسب شده در چنین آزمون‌هایی نشانگر وضعیت علمی شما نیست.

برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی دوازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس می‌تواند به صورت گروهی باشد.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور، استاندارد و مورد تأیید کارشناسان و اهل فن نیستند؛ سؤالات آنها دارای تله آموزشی و فاقد ارزش علمی‌اند؛ لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی معماگونه، خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند.

این کتاب با وقت دو ساعت تدریس در هفته، نیازی به کتاب کار ندارد. بسیاری از کتاب‌های کار، مطلبی ابتکاری و نو ندارند. تنها با الگوبرداری از کتاب درسی تمرینات بیشتری طرح شده است که موجب خستگی دانش‌آموز می‌شوند. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود. بیشتر آنچه برای دانش‌آموز بعد از دانش‌آموختگی می‌ماند، همین مهارت شفاهی مانند خواندن، شنیدن و سخن گفتن است.



حَسْبُ - نِي - إِلَى - عَلَى - عَسَى - ب

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

از اشعار منسوب به امام علی (ع)

برای منفی کردن مضارع علاوه بر (لا) از (ما) نیز استفاده می شود

الدَّاءُ وَالدَّوَاءُ

بیماری و دارو

وَدَاؤُكَ مِنْكَ وَلَا تَشْعُرُ

دارویت در خودت است و نمی بینی و بیماریت [نیز] از خودت است و حس نمیکنی

وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

در تو دنیا می پیچیده است

أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ

آیا می پنداری که تو چیزی کوچک هستی؟! حال آنکه جهان بزرگتر در تو در هم پیچیده است

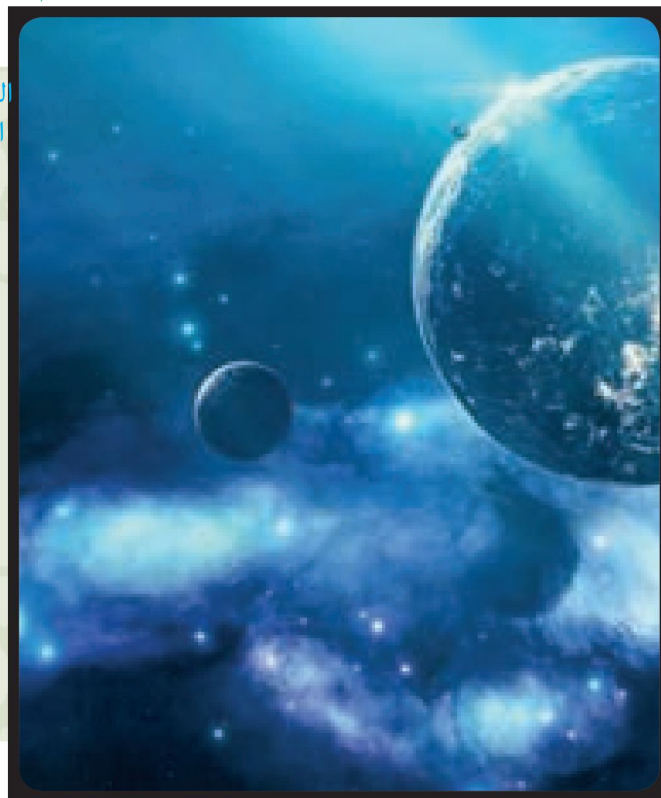
شیوه ی ترجمه ی اسم تفضیل:

الف) اگر بعد از آن (مِنْ) بیاید یا چیزی نیاید

از (تو) استفاده می شود

ب) اگر بعد از آن مضاف الیه بیاید از

(تو) استفاده می شود



النَّاسُ أَكْفَاءُ

مردم یکسانند

أَبُوهُمْ آدَمُ وَالْأُمُّ حَوَاءُ

مردم از نظر پدر و مادر (پدران، نیاکان) یکسان اند، پدرشان آدم و مادرشان [شان] حواست

وَلِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ

و ارزش هر آدمی به چیزی (کاری) است که آن را به خوبی انجام می داده است (می دهد) و انسانها با کارهایشان نامهایی دارند

فَالنَّاسُ مَوْتَى وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

پس به کمک دانش دستگار شو و برای آن جایگزینی نخواه که مردم، مرده و اهل دانش زنده اند

فَقُزْ بِعِلْمٍ وَلَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا

۱- تنوین کلمه «آدم» و سکون فافه به دلیل ضرورت شعری است.

معانی «كُلٌّ» در زبان عربی:

الف) كُلٌّ + اسم مفرد به معنای «هر» كُلُّ طَالِبٍ: هر دانش آموزی

ب) كُلٌّ + اسم جمع به معنای «همه» كُلُّ الطُّلَابِ: همه ی دانش آموزان

ج) كُلٌّ + مِنْ به معنای «هریک» كُلٌّ مِنَ الطُّلَابِ: هریک از دانش آموزان

الْفَخْرُ بِالْعَفَافِ

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٍّ وَلِأَبٍ
ای افتخار کننده به اصل و نسب از روی نادانی (ای که از روی نادانی به اصل و نسب افتخار میکند) مردم فقط از یک پدر و مادرند

هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
آیا آنان را می بینی که از نقره یا آهن یا مس یا طلا آفریده شده اند؟

بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
بلکه آنان را می بینی که از گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی (عصب) هستند؟

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ
افتخار، فقط به خردی استوار (افتخار به عقلی ثابت)، شرم، پاکدامنی و ادب است



إِنطَوَى : به هم پیچیده شد

(مضارع: يَنْطَوِي)

أَبْصَرَ : نگاه کرد

أَبْدَلَ : جانشین «جمع: الأبدال»

أَجْرَمَ : پیکر «جمع: الأجرام»

أَلْحَدِيد : آهن

الْدَّاء : بیماری

= أَلْمَرَض ≠ أَلشَّفاء ، أَلصَّحَّة

رَعَمَ : گمان کرد

سَوَى : جُز

أَلطَّيْن ، أَلطَّيْنَة : گِل ، سرشت

أَلْعَصَب : پی ، عصب

«جمع: الأَعْصاب»

أَلْعَظَم : استخوان «جمع: أَلْعِظام»

أَللَّحْم : گوشت «جمع: أَللَّحوم»

أَلنُّحاس : مس

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

x

✓

.....X

.....✓

.....✓

.....✓

.....X

.....✓

۱- دَوَاؤُنَا فِينَا وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَ دَاوُّنَا مِنَّا وَ نَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ.

داروی ما در خودمان است و ما به آن می نگریم، و داروی ما از ما است و ما آن را حس می کنیم

۲- أَلْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَ أَلْحَيَاءِ وَ أَلْعَفَافِ وَ أَلْأَدَبِ.

افتخار به عقل و شرم و پاکدامنی و ادب است

۳- خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينَةٍ وَ هُوَ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ وَ عَصَبٌ.

انسان از گلی آفریده شده است و او گوشت و استخوان و پی «عصب» است

۴- قِيمَتُهُ كُلُّ أَمْرٍ بِأَعْمَالِهِ أَلْحَسَنَةِ.

ارزش هر انسانی به کارهای خوبش است

۵- أَلتَّفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ.

افتخار به نسب ستودشده است

۶- أَهْلُ أَلْعِلْمِ أَحْيَاءٌ وَ إِنْ مَاتُوا.

اهل علم زنده اند اگرچه بمیرند





مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

معانی حروف مشبّهه بالفعل و لای نفی جنس

۱- الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ

حروف مشبّهة بالفعل

با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شوید:

■ **إِنَّ:** جمله پس از خود را تأکید می کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان»

است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ۱۲۰

بی گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

■ **أَنَّ:** به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۹

گفت می دانم که خدا بر هر چیزی توانا است.

گاهی روی (أَنَّ) حرف «ل» قرار می گیرد

معمولاً «لِأَنَّ» به معنای «زیرا، برای اینکه» است؛ مثال:

پاسخ: لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً.

زیرا بلیط هواپیما گران است

پرسش: لِمَاذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟

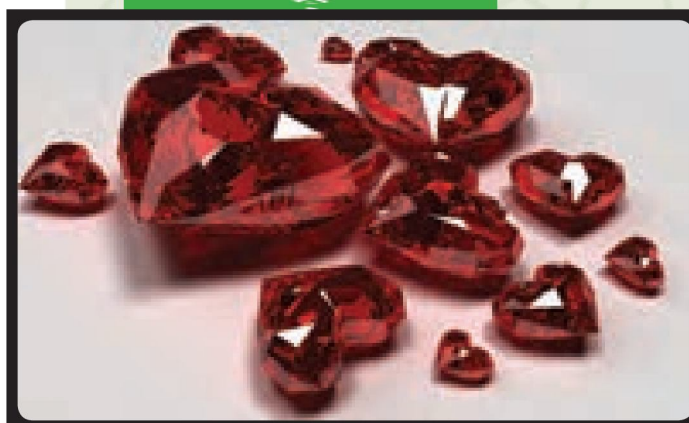
چرا با هواپیما مسافرت نکردی؟

■ **كَأَنَّ:** به معنای «گویی» و «مانند» است؛ مثال:

كَأَنَّ بَرَايَ تَشْبِيهِ كَرْدَنَ بَه كَار مِي رُود

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَنُ: ۵۸

آنان مانند یاقوت و مرجان اند.



كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ.

گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

■ **لَكِنَّ:** به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش

است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَة: ۲۴۳

بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.

■ **لَيْتَ:** به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می رود؛ مثال:

لَيْتَ غالباً برای آرزو های محال (غیر ممکن) به کار می رود

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾ النَّبَأ: ۴۰

و کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم!

■ **لَعَلَّ:** یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال: لَعَلَّ برای بیان امید به کار می رود

هرگاه بعد از «لَيْتَ و لَعَلَّ» فعل مضارع باشد آن را به صورت مضارع التزامی ترجمه می کنیم

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزُّخْرُف: ۳

بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.
مضارع التزامی

فرمول مضارع التزامی در فارسی: ب + بن مضارع + شناسه
البته گاهی در فارسی در اوّل مضارع التزامی حرف «ب» نمی آید



■ **تذکر مهم:** در ترجمه صحیح باید به سیاق عبارت توجه کرد.

ترجمه هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

نکته مهم: محل اعرابی اسم بعد از حروف مشبّه بالفعل، اسم حروف مشبّه بالفعل نام دارد و علامت انتهایش مانند مفعول - یا - یا ین یا ین است. به خبر هم خبر حروف مشبّه بالفعل گفته می‌شود و علامت انتهایش - یا - یا ان یا ون است

حروف مشبّه بالفعل بر سر جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آیند و هنگامی که بر اسم ظاهر وارد می‌شوند، آن را به عنوان اسم خود، منصوب می‌کنند؛ ولی اعراب خبر را تغییر نمی‌دهند.

مَهْدِيٌّ فَائِزٌ فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْضَدَةِ.

مبتدا، مرفوع

خبر، مرفوع

لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزًا فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْضَدَةِ!

اسم لیت، منصوب

خبر لیت، مرفوع



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

خودت را آزمایش کن: این دو آیه ی کریمه را ترجمه کن

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ﴾ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱﴾ الزّٰوْم : ۵۶

پس این روز رستاخیز است ولی شما نمی دانستید

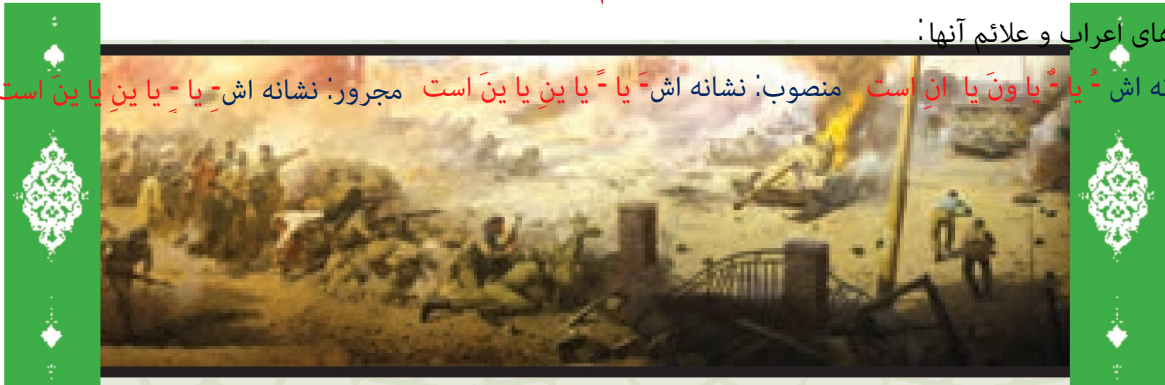
۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾ ۴

قطعاً خداوند کسانی را که صف در صف در راهش مبارزه می کنند را دوست دارد ، آنها مانند ساختمان استوار هستند

اعراب: حالتی است که نشانه اش در انتهای کلمه می آید، اسم ها بر اساس نقش خود در جمله یکی از حالت های اعراب را می پذیرند

حالت های اعراب و علائم آنها:

مرفوع: نشانه اش **يَا - يَا وَنَ يَا اِنْ** است منصوب: نشانه اش **يَا - يَا يَنْ يَا يَنْ** است مجرور: نشانه اش **يَا - يَا يَنْ يَا يَنْ** است



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): عَيِّنِ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ وَ خَبَرَهَا؛ ثُمَّ اذْكُرْ اِعْرَابَهُمَا.

خودت را آزمایش کن: اسم حروف مشبّهه و خبرش را مشخص کن؛ سپس اعراب آنها را مشخص کن

۱- لَيْتَ فَصَلَ الرَّبِيعَ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

کاش فصل بهار در کشور ما طولانی باشد، زیرا بهار اینجا کوتاه است

لِیت: از حروف مشبّهه // فصل اسم لیت و منصوب به علامت - // طویل خبر لیت و مرفوع به علامت -

۲- كَانَ الْمُشْتَرِي مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا.

مثل اینکه مشتری در خریدن کالا دو دل است؛ اما فروشنده مصمم به فروشش است

كَانَ از حروف مشبّهه // الْمُشْتَرِي اسم كَانَ و منصوب به علامه فتحه // مُتَرَدِّدٌ خبر كَانَ و مرفوع به علامت تنوین -

لَكِنَّ از حروف مشبّهه // الْبَائِعَ اسم لَكِنَّ و منصوب به علامت - // عَازِمٌ خبر لَكِنَّ و مرفوع به علامت تنوین -

۳- إِنِحْتُ عَنْ مَعْنَى «الْعَصَاة»^۳ فِي الْمُعْجَم؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ!

از معنی «آبمیوه گیری» در واژه نامه جستجو کن؛ شاید کلمه درباره اش نوشته شده باشد

لَعَلَّ از حروف مشبّهه // الْكَلِمَةَ اسم لَعَلَّ و منصوب به علامت - // مَكْتُوبَةٌ خبر لَعَلَّ و مرفوع به علامت -

لای نفی در انتهای مضارع تغییر ایجاد نمی کند؛ ولی لای نهی به انتهای مضارع ساکن می دهد و یا نون ها را از انتهای فعل حذف می کند
به جز نون جمع مؤنث

۲- لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

این دو حرف، حروف استفهام نامیده می شوند و هردو به معنی «آیا» هستند

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱- لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ» مانند أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْد.

۲- لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود. مضارع بعد از لای نفی به صورت اخباری منفی ترجمه می شود
آیا تو اهل بجنورد هستی؛ نه، من اهل بیرجند هستم

۳- لای نهی مانند لا تَذْهَبُ: نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اوّل و سوم شخص؛ مانند لا يَذْهَبُ: نباید برود.

لا هنگامی که بر سر فعل غایب و متکلم بیاید، معادل معنای فارسی «نباید» است؛ مانند:

لا يَذْهَبُ عَارِفٌ: عارف نباید برود.

مضارع اوّل شخص و سوم شخص (مفرد و جمع) بعد از لانهی به صورت «نباید + مضارع التزامی» ترجمه می شود
در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوید.

لا نهی + مضارع دوم شخص: به صورت امر منفی ترجمه می شود
معنای چهارم «هیچ... نیست» می باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر «اسم» وارد می‌شود؛ مثال:

لای نفی جنس بر سر جمله اسمیه (مبتدا + خبر) می آید

﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾ الْبَقَرَة: ۳۲ جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم.

لا مُصِيبَةٌ أَكْثَرُ مِنَ الْجَهْلِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع) هیچ بلایی بزرگ‌تر از نادانی نیست.

پرسش:

۱- اسم بعد از این لا چه حرکتی دارد؟ حرکت فتحه دارد

۲- آیا اسم پس از لا دارای ال است؟ خیر

۳- آیا می‌توانیم بگوییم اسم پس از لای نفی جنس «بدون ال و مفتوح» است؟ بله

آری. اسم پس از لای نفی جنس معمولاً بدون ال و دارای فتحه است.

خبر لای نفی جنس در صورتی که اسم ظاهر (آشکار) باشد، به همان شکل مرفوع می‌ماند؛

مثال: ۱ محل اعرابی اسم بعد از لای نفی جنس اسم لای نفی جنس نام دارد که انتهایش همیشه علامت فتحه دارد

الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ حَسَنٌ. بخشش هنگام قدرت نیکو است

لَا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

خبر لا مرفوع

اسم لا بدون «ال» و دارای فتحه

هیچ چیزی نیکوتر از بخشش هنگام قدرت نیست

خوب است بدانید که خبر لای نفی جنس اغلب به صورت «جَارٌ وَ مَجْرُورٌ» می‌آید؛ مثال:

لَا رَجُلٌ فِي الْحَفْلَةِ. لَا مَاءَ فِي الْبَيْتِ. لَا خَائِنٌ فِي فَرِيقِنَا. لَا شَكَّ فِيهِ.

اسم لا

اسم لا

اسم لا

اسم لا

۱- خوب است بدانید که گاهی خبر لای نفی جنس حذف می‌شود؛ مانند: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. و لَا شَكَّ. و لَا بَأْسَ.

جار و مجرور و خبر لا

جار و مجرور و خبر لا جار و مجرور و خبر لا جار و مجرور و خبر لا

گاهی خبر لا نفی جنس محذوف است که آن را (موجود محذوف) در نظر می گیریم. مثال: لا شَكَّ // لآلِهَ إِلَّا اللهُ

اسم لا اسم لا
در هر دو مثال خبر لا محذوف است

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): تَرْجَمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

خودت را آزمایش کن. این احادیث را بر حسب قواعد درس ترجمه کن

ثُمَّ عَيْنِ اسْمَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَخَبَرَهَا. سپس اسم لا نفی جنس و خبرش را معین کن

۱- لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هیچ خبری در گفتاری جز با کردار نیست ← اسم لا خبر لا محذوف است «موجود»

۲- لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ پیکاری مانند پیکار با نفس نیست ← اسم لا خبر لا و جار و مجرور

۳- لا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست لباس. اسم لا // أجمل خبر لا

۴- لا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست

فقر اسم لا // كالجهل: خبر لا و جار و مجرور // ميراث اسم لا // كالأدب: خبر لا و جار و مجرور

۵- لا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ بدی بدتر از دروغ گفتن نیست. سوء اسم لا // أسوأ خبر لا

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۴): اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيْنِ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

جای خالی در آنچه می آید را پر کن، سپس نوع «لا» در آن را مشخص کن

۱- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الزُّمَرُ: ۹ لانفی

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابرند؟

۲- ﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...﴾ يُونُسَ: ۶۵ لانهی

گفتارشان تو را نباید غمگین کند ؛ زیرا ارجمندی، همه از آن «مال» خداست. خداست.

۳- ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ الْبَقَرَة: ۲ لانفی جنس

آن کتاب که هیچ شکی در آن نیست هدایتی برای پرهیزگاران است.

۴- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَة: ۲۵۶ لانفی جنس

هیچ اجباری در دین نیست

۵- لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لانهی

تهیدستان را از آنچه نمی خورید طعام «غذا» ندهید

التمرين الأول: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مَعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ۱- النُّجَاسُ **عُنْصُرٌ فَلَزِيٌّ كَالْحَدِيدِ مُوَصَّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَ الْكَهْرَبَاءِ.**
عنصری فلزی مانند آهن، رسانای گرما و برق
- ۲- اَللَّحْمُ **مَادَّةٌ حَمْرَاءُ مِنْ جِسْمِ الْحَيَوَانِ تُصْنَعُ مِنْهُ أَطْعَمَةٌ.**
ماده ای قرمز از بدن حیوان که غذاهایی از آن ساخته می شود
- ۳- اَلْعَصَبُ **خَيْطٌ أَبْيَضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْجِسْمُ.**
نخی سفید در بدن که جس در آن جاری می شود
- ۴- اَلْعَظْمُ **قِسْمٌ قَوِيٌّ مِنَ الْجِسْمِ عَلَيْهِ لَحْمٌ.**
بخشی قوی از بدن که گوشتی «گوشت» بر آن است
- ۵- اَلطِّينَةُ **تُرَابٌ مُخْتَلَطٌ بِالْمَاءِ.**
خاکی «خاک» آمیخته به آب

اَلْمَوْصِلُ: رسانا اَلْحَمْرَاءُ: الأحمر اَلخَيْطُ: نخ

التمرين الثاني: اسْتَخْرِجْ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَوَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ

مبتدا و مرفوع به علامت مبتدا و مرفوع به علامت

مبتدا: اسمی که در ابتدای جمله اسمیه قرار دارد و اعرابش مرفوع است

اسم تفضیل و محل اعرابش: صفت

أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

۲- اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ مَحَلُّهُ الْإِعْرَابِي: اسم تفضیل برای مذکر بر وزن «أَفْعَل» و برای مؤنث بر وزن «فُعَلَى» می آید

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ

۳- اَلْخَبَرُ وَ إِعْرَابُهُ: خبر کلمه ای است که معنای جمله را کامل کند و اعرابش مرفوع است

أكفاء، آدم، حواء هر سه خبر و مرفوع به علامت - هستند

وَ قَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ

مفردش: رجل مفردش: فعل مفردش: اسم

۴- اَلْجَمْعُ الْمُكْسَرُ:

فَقَزَّ بَعْلُمُ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

۵- فِعْلُ النَّهْيِ: فعل نهی

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَأَمٌّ وَ لَأَبٌ

۶- اِسْمُ الْفَاعِلِ: فاخر بر وزن «فاعل» است و اسم فاعل محسوب می شود

اسم فاعل به دو شکل است: الف) یا بر وزن «فاعل» می آید یا با حرف «م» شروع و دومین حرف اصلش کسره - دارد

هَلْ تَرَاهُمْ خَلَقُوا مِنْ فُضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نَحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ

ماضي مجهول

۷- اَلْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: ماضی مجهول: دومین حرف اصلش کسره - دارد و حرف یا حروف قبل از دومین حرف اصلی اش ضمه - دارد

بَلْ تَرَاهُمْ خَلَقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ

مضارع: مجهول: حرف اولش ضمه - دارد و دومین حرف اصلش فتحه - دارد، مثال: يُخْلَقُ

۸- اَلْفِعْلُ الْمُضَارِعُ: تَرَى

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

۹- اَلْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ: حروف جار «جر» معادل حروف اضافه ی فارسی هستند، به اسم بعد از حروف اضافه

در فارسی متمم و به اسم بعد از حروف جار در زبان عربی، مجرور بحرف جر گفته می شود

به حرف جر و مجرور بحرف جر باهم جار و مجرور گفته می شود .

حروف جار «جر» عبارتند از: فی «در» - مِنْ «از» - إِلَى «به» - بسوی «» - عَلَى «بر» - روى «» - عَنْ «از» - لِ «برای»

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي تَرْجَمَةِ مَا يَلِي؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.
جای خالی را در ترجمه آنچه می آید کامل کن؛ سپس نوع «لا» در آن را مشخص کن

۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ الْأَنْعَامُ: ١٠٨

و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند دشنام ندهید که به خدا دشنام دهند ...

۲- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...﴾ الْمَائِدَةُ: ٤١

ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می ورزند تو را نباید غمگین کند

۳- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا^۲ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶

لا نهی

[ای] پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما تحمیل نکن

۴- ﴿لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَنْفِي^۱

لا نهی

خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم رحم نمی کند

۵- ﴿يَا حَبِيبِي، لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ. لَا تَنْفِي^۱ جَنَسَ

لا نهی جنس

ای دوست من، هیچ چیزی زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست.



نائب فاعل اسم یا ضمیری که بعد از فعل مجهول می آید

لا نفي جنس

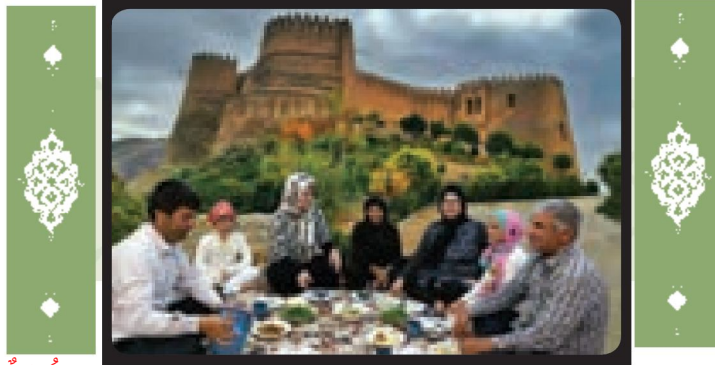
لاي نفي

التمرین الرابع: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

تمرین چهارم: احادیث را ترجمه کن، سپس خواسته شده را معین کن

۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذْكَرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ... لَا بَرَكَهَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَائِبُ الْفَاعِلِ وَنَوْعٌ لَا)

هر غذایی که نام خدا بر آن ذکر نشود... هیچ برکتی در آن نیست نائب فاعل



فاعل اسمی که بعد از فعل معلوم «غیر مجهول» بیاید و اعرابش مرفوع به علامت «یا» یا «ان» یا «ون» است

۲- لَا تَجْتَمِعُ خَصْلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

فاعل و مرفوع به علامت «ان» جار و مجرور

دو خصلت در مؤمن نمی شود: بخل و رزیدن و دروغ گفتن

خبر «ان» و مرفوع به علامت «»

۳- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

اسم «ان» و منصوب به علامت «-»

خشمگین نشو، پس قطعاً خشم مایه ی تباهی است

۴- لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَنَوْعٌ لَا)

لانفي جنس

هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند تفکر نیست

مضاف الیه: هرگاه دو اسم کنار هم بیایند که اولی بدون ال و بدون تنوین باشد و دومی انتهایش علامت مجرور یعنی «یا» یا «ین» یا «ین» دارد

۵- لَا تُسَبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعٌ لَا، وَ مُضَادَّ عَدَاوَةٍ)

لانهي

به مردم دشنام ندهید پس دشمنی بین آنها را به دست می آورید

۶- لَا تُمَيِّتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ.

لانهي مفعول مضاف الیه اسم إن مجرور بحرف جر فاعل

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعٌ لَا، وَ إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ)

دل ها را با زیادی غذا و نوشیدنی نمیرانید پس قطعاً دل مانند زراعت هرگاه آب بر آن زیاد شود می میرد

۷- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُنُوزًا نُقَادَ الْكَلَامِ.

مفعول مضاف الیه لانهي مفعول مجرور بحرف جر مضاف الیه

عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (نَوْعٌ لَا، وَ إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ)

حق را از اهل باطل نگیرید و باطل را از اهل حق نگیرید نقد کنندگان سخن باشید

۳- خُذُوا: بگیرید ← (أَخَذَ: گرفت)

۲- لَا تُمَيِّتُوا: نمیرانید ← (أَمَاتَ: میراند)

۱- الْمَفْسَدَةُ: مایه تباهی

۴- كُنُوزًا: باشید ← (كَانَ: بود)

تَمَرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

تمرین پنجم: برای ترجمه

جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا: نشستیم	لا تَجْلِسُوا: نشینید
أَجَلَسَ: نشانید	أَجَلِسْ: بنشان	لا تُجَلِسْ: نشان
لَمْ يُجَلِسُوا: نشانیدند	سَيُجَلِسُ: خواهد نشانید	سَيُجَلِسُ: خواهد نشانید
عَلِمَ: دانست	قَدْ عَلِمْتُ: دانسته ای	لَمْ أَعْلَمْ: ندانستم - ندانسته ام
إِعْلَمْ: بدان	لا يَعْلَمُ: نمی داند	لا يَعْلَمُ: نمی داند
عَلَّمَ: یاد داد	قَدْ يُعَلِّمُ: گاهی یاد می دهد	لَنْ يُعَلِّمَ: یاد نخواهد داد
أُعَلِّمُ: یاد می دهم	لِيُعَلِّمَ: باید یاد بدهد	لِيُعَلِّمَ: باید یاد بدهد
قَطَعَ: بُرید	قُطِعَ: بریده شده	كَانَ يَقْطَعُ: می بریدند
الْمَقْطُوعَ: بریده شده	لا تَقْطَعْ: نَبُرْ	لا تَقْطَعْ: نَبُرْ
انْقَطَعَ: بُریده شد	ما انْقَطَعَ: بریده نشد	سَيَنْقَطِعُ: بریده خواهد شد
الانقطاع: بریده شدن	لَنْ يَنْقَطِعَ: بریده خواهد شد	لَنْ يَنْقَطِعَ: بریده خواهد شد
غَفَرَ: آمرزید	قَدْ غَفَرَ: آمرزیده است	لا يُغْفَرُ: آمرزیده نمی شود
الْمَغْفُورَ: آمرزیده شده	أَلْغَفَّارَ: بسیار آمرزنده	أَلْغَفَّارَ: بسیار آمرزنده
اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست	قَدْ اسْتَغْفَرْتُ: آمرزش خواسته اید	الاستغفار: آمرزش خواستن
لا يَسْتَغْفِرُونَ: آمرزش نمی خواهند	أَسْتَغْفِرُ: آمرزش می خواهم	أَسْتَغْفِرُ: آمرزش می خواهم

معادل ماضی نقلی در فارسی: بن ماضی +ه+ ام، ای، است، ایم، اید، اند، آمرزیده است

معادل ماضی استمراری در فارسی: می + بن ماضی +شناسه: می رفتم

اسم فاعل: یا بر وزنِ فاعل است یا با حرفِ «مُ» شروع و حرفِ قبل از آخرش - می گیرد. مانند: کاتِب // الْمُؤْمِنُونَ
 اسم مفعول یا بر وزنِ مفعول است یا با «مُ» شروع می شود و حرفِ قبل از آخرش - می گیرد. مانند: مَضْرُوب // الْمُحْتَرَم
 نکته: ال و علائم مثنی و جمع را در اسم فاعل و اسم مفعول در نظر نگیرید

الْتَّمَرِينَ السَّادِسُ: عَيْنَ اسْمِ الْفَاعِلِ، وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمِ الْمُبَالِغَةِ، وَ اسْمِ الْمَكَانِ، وَ اسْمِ
 اسم فاعل، و اسم مفعول، و اسم مبالغه و اسم مکان، و اسم تفضیل در این عبارات: معین کن؛
 التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَيْنُ تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الْحَمَرَاءِ.
 سپس ترجمه ی کلمات قرمز را بنویس

۱- ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾ (الإِسْرَاءُ: ۱)
 پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی حرکت داد.
 المُسْجِدُ: اسم مکان // الْأَقْصَى: اسم تفضیل

۲- ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ (التَّحَلُّ: ۱۲۵)
 و با آنان با [شیوه ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش
 گم شده، داناتر است. أَحْسَنَ و أَعْلَمُ: اسم تفضیل

۳- ﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ (آلِ عِمْرَانَ: ۱۶۷)
 با دهان هایشان (زبان هایشان) چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه
 پنهان می کنند داناتر است. أَعْلَمُ: اسم تفضیل

۴- ﴿وَ مَا أَجْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوْءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...﴾ (يُوسُفُ: ۵۳)
 بی گناه نمی شمارم و نفسم را بی گناه نمی شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستور دهنده
 پروردگارم رحم کند. أَمَّارَةٌ: اسم مبالغه

۵- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ (الْمُؤْمِنُونَ: ۲ و ۱)
 به راستی که مؤمنان رستگار شده اند؛ همانان که در نمازشان فروتن اند.
 الْمُؤْمِنُونَ و خَاشِعُونَ اسم فاعل هستند.

۶- ﴿... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (الْمَائِدَةُ: ۱۰۹)
 گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهان ها هستی.
 عَلَّامُ: اسم مبالغه

۷- ﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (الْبَقَرَةُ: ۱۹۵)
 و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می دارد.
 الْمُحْسِنِينَ: اسم الفاعل

۸- ﴿وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾ (الْأَنْبِيَاءُ: ۳۲)
 و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم. مَحْفُوظًا: اسم المفعول

اسم تفضیل بر وزنِ أَفْعَل «برای مذکر» و فُعَلَى «برای مؤنث» می آید. اسم تفضیل برای مذکر گاهی بر وزنِ «أَقْلَ یا أَفْعَى می آید
 مثال: أَكْبَرُ - أَكْبَرَى // أَشَدُّ // أَقْلُ // أَهَمُّ // أَفْصَى // أَعْلَى
 اسم مبالغه بر وزنِ «فَعَّال - فَعَّالَةٌ» می آید در ترجمه اسم مبالغه معمولاً از «بسیار» استفاده می کنیم

الْتَمَرِينُ السَّابِعُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

تمرین هفتم: در جای خالی کلمه مناسب قرار بده

۱- سِئِلَ الْمُدِيرُ: أَوْ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «..... طَالِبٌ هُنَا».

از مدیر سؤال شد: آیا در مدرسه دانش آموزی هست؟ جواب داد هیچ دانش آموزی اینجا نیست

(لَأَنَّ ☐ لَا ☒ فَإِنَّ ☐)

مفردش السَّائِح

۲- حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ: الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ.

گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند؛ ولی راهنما حاضر نشد

(أَنَّ ☐ لَكِنَّ ☒ لَعَلَّ ☐)

متضادش: صَعَب

۳- هَذَا التَّمَرِينُ سَهْلٌ وَ أَكْثَرُ الزُّمَلَاءِ خَائِفُونَ.

این تمرین آسان است ولی بیشتر همکلاسی ها ترسان هستند «می ترسند»

(لَيْتَ ☐ إِنَّ ☐ لَكِنَّ ☒)

۴- قَالَ الْمُدِيرُ: طَالِبَ رَاسِبٌ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.

مدیر گفت: هیچ دانش آموزی در امتحانات مردود نیست

(لَا ☒ لَنْ ☐ لَمْ ☐)

۵- تَمَنَّى الْمُزَارِعُ: «..... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!»

کشاورز آرزو کرد «کاش خیلی باران بیارد»

(كَأَنَّ ☐ لِأَنَّ ☐ لَيْتَ ☒)

۶- أَلَا تَعْلَمُ الصَّبْرَ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ؟

آیا نمی دانی که صبر کلید گشایش است؟

(لَكِنَّ ☐ أَنَّ ☒ لَا ☐)

۷- لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ جَائِعٌ.

چرا کودک گریه می کند؟ زیرا او گرسنه است

(أَنَّهُ ☐ لِأَنَّهُ ☒ لَيْتَ ☐)

برای حل تمرین زیر توجه داشته باشید که انتهای اسم حروف مشبّه از علائم منصوب یعنی -یا- یا -ین- یا -ین- می آید
 انتهای خبر حروف مشبّه بالفعل یکی از علائم مرفوع یعنی -یا- یا -ان- یا -ون- می آید

الْتَمَرِینُ الثَّامِنُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ کَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

تمرین هشتم: در جای خالی کلمه مناسب قرار بدهید

۱- اَعْلَمُوا أَنَّ النَّاسِ إِلَیْکُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَیْکُمْ. اَلْإِمَامُ الْحُسَیْنُ عَلَیْهِ السَّلَامُ
 بدانید که نیازهای مردم به شما از نعمت های خدا بر شما است

حَوَائِجُ ☐ حَوَائِجُ ☒ حَوَائِجُ ☐

اسم آن پس علامت منصوب می گیرد

۲- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْحَسَنُ. اَلْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَیْهِ السَّلَامُ
 بی گمان بهترین خوبی اخلاق خوب است

الْخُلُقُ ☒ الْخُلُقُ ☐ الْخُلُقُ ☐

خبر آن است. پس علامت مرفوع می گیرد

۳- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ غَافِر: ۵۵

پس صبر کن قطعاً وعده ی خدا حق است و برای گناهت آمرزش بخواه

حَقٌّ ☒ حَقّاً ☐ حَقٌّ ☐

خبر آن است پس علامت مرفوع می گیرد

۴- ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ كَانَ مَسْئُولاً﴾ الْإِسْرَاء: ۳۴

و به پیمان وفا کنید زیرا پیمان مورد سؤال است

الْعَهْدُ ☐ الْعَهْدُ ☒ الْعَهْدُ ☐

اسم آن است پس علامت منصوب می گیرد

۵- ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ الْأَعْرَاف: ۵۶

یقیناً رحمت خدا به نیکو کاران نزدیک است

قَرِيبٌ ☒ قَرِیباً ☐ قَرِيبٌ ☐

خبر آن است پس علامت مرفوع می گیرد

۶- ﴿وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ﴾ الْبَقَرَة: ۱۹۹

و از خدا آمرزش بخواهید قطعاً خدا آمرزنده ی مهربان است

غَفُورٌ ☒ غَفُوراً ☐ غَفُورٌ ☐

خبر آن است پس علامت مرفوع می گیرد

۷- لَیْتَ الْمُسَافِرَ الْیَوْمَ!

کاش مسافر امروز رسیده باشد

وَاصِلٌ ☒ وَاصِلاً ☐ وَاصِلٌ ☐

خبر لیت است پس علامت مرفوع می گیرد

★ خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی: ★

■ حرف اوّل اصلي فعل فاء الفعل، حرف دوم اصلي عين الفعل و حرف سوم اصلي لام الفعل نام دارد؛ مثال: يَذْهَبُ = يَفْعَلُ

يَذْهَبُ

حرف مضارع فاء الفعل عين الفعل لام الفعل

■ هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (ـَ) بود، یعنی عين الفعل فتحه دارد، يا الف است؛ مثال:

ذَهَبَ ـَ : یعنی مضارع آن يَذْهَبُ است.

نام ـَ : یعنی مضارع آن يَنَامُ است.

■ هرگاه مقابل فعل، علامت ضمّه (ـُ) بود، یعنی عين الفعل ضمّه دارد، يا واو است؛ مثال:

كَتَبَ ـُ : یعنی مضارع آن يَكْتُبُ است.

قال ـُ : یعنی مضارع آن يَقُولُ است.

■ هرگاه مقابل فعل، علامت كسره (ـِ) بود، یعنی عين الفعل كسره دارد، يا ي است؛ مثال:

جَلَسَ ـِ : یعنی مضارع آن يَجْلِسُ است.

سارَ ـِ : یعنی مضارع آن يَسِيرُ است.

